[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

فقال [illegible]

[illegible]

سوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واقع [illegible]

[illegible]

بلبل [illegible] به پوشند و قلم [illegible] بر آن جا [illegible] در سند
[illegible] [illegible] کس هیچ نقش
خالی ز خط [illegible] سلاطین [illegible]
محمد و [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] و هر زبان [illegible]
[illegible] و نور [illegible]
[illegible] مردم را [illegible] این [illegible]
[illegible] بر خود لازم [illegible]
بدایع [illegible] بیان [illegible]
[illegible] بندگان [illegible]
[illegible]

پشیمان و بی نوا [illegible] بر [illegible] و دلها بر محمد و آل

صلوات بر [illegible] و [illegible] درست کرد از این

که [illegible] درست کنند و سود [illegible] زر [illegible]

صلی الله علیه و سلم بود درین صورت [illegible]

سبب [illegible] است [illegible] [illegible]

[illegible] نیکن این زر زردی [illegible] بیشتر شود که

من لک محمد و سلم [illegible] زر [illegible] [illegible]

یکدیگر را [illegible] و شنوده [illegible] انتظام [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] شود که [illegible] شکر [illegible]

[illegible] بجا آورند و سود اکثر [illegible] [illegible]

و از ملک گرد انسته احمد و رفته بر نمونه باشند سیاسی
و اطوار خلایق را محفوظ [illegible] شد چون [illegible] نیست
زمین نیاز مند درگاه ایزدی [illegible]
بنا بر آن بحسب [illegible] کام [illegible] محبت و زبده
مخلصان با عنایت و [illegible] محرمان با اخلاص [illegible]
ابوالحسن را به اعلام [illegible] آن سلطنت پناه و
خلافت دستگاه فرستاده [illegible]
باشد [illegible] گردد [illegible] بوده [illegible] عبارت
[illegible] در خلوت [illegible] آن سلطنت
پناه رسانده [illegible] خاطر آن
پادشاه

بنظر اشرف خواهد رسید آفتاب سپهر [illegible]

سلطنت روزافزون الی الابد ساطع و لامع باد

درین وقت نوشته [illegible] [illegible] [illegible]

مضمون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

محبت [illegible] [illegible] [illegible] و یکجهتی

[illegible] [illegible] باعث [illegible] شرف [illegible] آن

[illegible] [illegible] [illegible] رسید خاطر [illegible]

فرحت تازه و مسرت بی اندازه روی نمود [illegible]

رقم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

باقی ایام محبت و [illegible] مستدام

[illegible]

[illegible]

بادشاه ظل الله [illegible] جانب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بشرف [illegible] رسانید

[illegible] رسانید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قطعی

پذیرد که ممالک محروسه به یکدیگر پیوستگی یابند
که موجب رفاهیت و آسودگی خاص و عام باشد
گردیده بود و این معنی به ثبت مشفقی و دوستیه
از فساد مردم این سرحد شده بود هم کوتاه شد
تعلقی به یکدیگر بسته و اتفاق بیشتر حصول
انتظام سلسله کامیابی منوط و مربوط
به آن است حقیقت ... در خاطر
بوده باشد که یکی از معتبران مزاج دان کار
آگاه را فرستاده رشته رابطه اتحاد و
یگانگی در میان از کرده ... خاص و عام

بلعشت روزگار در زمان بوده مرفه الحال

تیغ اقبال بکشیدند اما بواسطه بعضی موانع

صرف [illegible] کمر [illegible] آن [illegible] طوبا [illegible]

در پرده توقف ماند الحمد لله که آن سلطنت

پناه [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible] کرده در [illegible]

شیخ کمال الدین که یکی از مخلصان صادق

الاعتقاد و دین [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] داد [illegible]

مملکت [illegible] که [illegible] زمام [illegible] به استقلال

[illegible] سنه [illegible] [illegible]

علیکم [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

بعضی [illegible] [illegible]

مذکور [illegible] شده منظور [illegible]

و [illegible] عرض [illegible]

[illegible] باشند [illegible]

تا بنده باد [illegible] نام سلاطین [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] نگاه [illegible]

که درین ایام مکرر بسمع همایون رسید که [illegible]

سرحد را از قدیم الایام تعلق بممالک [illegible]

از دست آن سلطنت پناه ربوده [illegible]

آورده مال و اسباب سکنه آن دیار را [illegible]

رت نموده و اهانت رسانیده اند درین معنی از

دوستی [illegible] پس دور می نماید چه از امید آنکه

[illegible] اتحاد [illegible] از خود امیدواریم

و یکدیگر [illegible] بنابران قصد تنبیه [illegible]

نکردیم شنیده باشند که درین مدت چه قدر [illegible]

و شهرها که در حصن حصین محکم بودند و [illegible]

ال و اسباب [illegible] تسخیر فرموده آوردند و [illegible]

[illegible]

بر احوال رعایا نیز پرداختند و دست تطاول

عمال مردم هندی کوتاه نمودند و چند مصالح سودمند

را منتشر ساختند [illegible] بسعادتی خود

سخن نصیحت [illegible] نگوش [illegible] غایت [illegible]

[illegible] این [illegible] درگاه [illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] احوال [illegible] بی [illegible] دست [illegible]

و [illegible] [illegible] مردم [illegible]

[illegible] جان و مال [illegible] دادیم بعض

[illegible] الهی [illegible] و [illegible]

سر [illegible] نگذاشتم و در جهان [illegible]

امان [illegible] شنیدیم چنانچه اکثر شاهزاده ها [illegible]
بندگی در کوشش کرده در سلک [illegible] درگاه
درآمده [illegible] خدمت [illegible] بر زبان [illegible] فرمان
برادران مگر این آوازه ملک گیری و فتوحات [illegible]
[illegible] برنده [illegible] دست [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] نزدیک [illegible] بهتر [illegible] است [illegible]
[illegible] و قدیم را [illegible] آنچه [illegible] اسباب [illegible]
آن [illegible] است [illegible] شد [illegible]
و [illegible] ملاقی و تدارک [illegible] تعدی [illegible]
و آن ولایت را [illegible] [illegible]
[illegible] سبب [illegible] سکه [illegible] دربار [illegible]

[illegible]

سال [illegible]

سپهر [illegible] جعد عبور نموده بود که

با [illegible] خدمت و در حضور [illegible]

[illegible] و اظهار [illegible]

[illegible] خورده سال [illegible]

ولایت [illegible] یکی از [illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] ضبط [illegible] زمین [illegible]

آن سلطنت پناه رسیده باشد و آنکه از فتوح

[illegible] اظهار نموده بودند [illegible]

[illegible] فتوحات [illegible]

[illegible]

منعصب آن گرفتار گشته و رنگ گشته آزرده شده

و دستگیر کردن دعای بیخانمان و درآمد و تعویذ

بچه قدر کار است سوزش را با شیران کار زند

بزرگان [illegible] کار ضعفا دقت [illegible] نه در رسیده

مردان و زر [illegible] از زنان [illegible] حوریان [illegible]

آن برزن گوهر [illegible] [illegible] گر باده

بیداران [illegible] زنان گیر [illegible] [illegible]

دیده [illegible] [illegible] فریاد [illegible]

نمایند یکی [illegible] کاران در کار [illegible]

مشغول به استعمال [illegible] کرده [illegible]

باب [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible]

جهان تاب حکم خاقانی ظل سبحانی از روی
عنایت و مهربانی طلوع نموده که خدمت صاحب
صوبگی و حکومت و ریاست صوبه عظیم آباد
را رشید از فضل حریف رفعت اساس رکن السلطنت
القاهره عضد الدولة الباهره قدوه خوانین
بلند مکان عمدة الملک سیف الدین علی خان
بهادر از راه رحمت فرموده ایم و زمام حل و عقد و نظم
و نسق آن صوبه به دست اختیار او سپرده ایم باید که
چنانچه حسن سلوک و کاردانی شیمه و در یکی
او منظور است دقیقه از دقایق آن مرعی نگاه
دارد احوال سکنه آن و متوطنین آن را [illegible]

[illegible]

15

ـل نذر تسلیم کرد و کرفته و ناخوشک

و بابت چهره پیشکش حضور پرنور می‌رسید ازین بابت

گرفته بدرگاه والا ارسال نماید مسبل

و کروریان و جاگیرداران و زمینداران و

چودهریان و قانونگویان و مقدمان و رعایا

آنکه کس عمدة الملک صوبه حاکم مستقل

زر نقد و صلاح حسابی و بیرون نموده و

تا بعد ازین درکار منبعی بجا آورند شکر و

او درباره خود معتبر دانند و هر کس از جاگیرداران

صلاح حسابی او عمل نمایند

جاگیر او را تغیر داده بدرگاه والا [illegible]
تا بجای او از حضور دیگری تعین شود
درین باب حسب الحکم عمل نموده تخلف
[illegible] نورزند [illegible] فرمان عالیشان [illegible]
چون بعرض همایون ما لازم است که
خلق خدا را از [illegible] مضیق ظلمات گمراهی
برآورده [illegible] راست [illegible] نمایان
[illegible] قبول [illegible]
[illegible] مقدور [illegible]
و بلاد [illegible] تا عالمیان [illegible]
[illegible] ضلالت برآورده [illegible]
[illegible]

وصول بر ودایع ایشان گشاید چون ...
حقایق پسندیده در ذات شریعت ...
فضیلت دستگاه رضیات الدین محمد ...
بنا بر دان منصب رفیع القدر ... کامل
بر ... فرمودیم که ... و ...
در تحقیق قضایا شرعیه ... و ...
و ... که ...
فیصل ... لوازم دین ...
دقایق ... و ... شریعت ...
... انتظام ... روز ...

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شرف عرض رسید بلکه کسی [illegible]

حسب الحکم عالی عمل نموده [illegible] و [illegible]

فرمان [illegible] کوتوالی [illegible] حقیقت [illegible]

و کار [illegible] سعادت [illegible] نصاب [illegible]

رسید [illegible] مرحمت [illegible]

کوتوالی بلده دولت [illegible]

سو باید که [illegible]

ساخته [illegible] آن امر [illegible]

[illegible] خبر دار بوده [illegible]

در [illegible] زمان [illegible]

الحال بنده بدعاگوی دولت ابد پیوند
مشغولست در اینجا باشند [illegible] تا بعد [illegible] کار
دزد و دزدیکه و کری برند در اینجا نا شد و دزد
نشان [illegible] حیله گری که زخمها بر مردم رسیده
و رفتن فریب [illegible] و داده بدر راه بیاسانید بروی که
دست ایشان را از این کار کوتاه کرده اند که چشمه
[illegible] ناموس مردم کمار و واقعه شود
و در درازی تیغ غله و [illegible] دیگر نا ممکن
است [illegible] بلیغ نمایند که از دزدیها [illegible]
مردم نقصان راه نیابد و آنچه تقاضاست
انجام رسید [illegible] و واقعه [illegible] از [illegible]

و دفتر و دستک سند بدرگاه والا عرضه نماید
و سبیل متصدیان مهمات و ارباب تحویل آن
و سایر متوطنان جمیع ولایات از خاص
و عام بلده مذکوره آنکه مستقل [illegible] را او را
به استقلال و استبداد [illegible] قصبه و معاملات
دران شهر و روی دیهها رجوع نمایند و از سخن
صلاح صواب اندیش او که آیینه رشد [illegible] باد
[illegible] و قانون سابق [illegible] بوده
بیرون نروند و [illegible] بعهده [illegible]
بجا آورند در این باب حکم [illegible] شده

تخلف نورزند [illegible] فرمان مدد معاش [illegible]

وقت فرمان عالیشان سعادت نشان

فرخنده عنوان شرف صدور [illegible] یافته [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

پرگنه الهداد پور سرکار قنوج در وجه مدد

معاش [illegible] و فضیلت مآب [illegible]

[illegible] شیخ عبد [illegible] فرزندان

از ابتدای [illegible] تحویل [illegible]

فرموده [illegible] حاصلات آن [illegible] فصل بفصل

سال بسال صرف ما یحتاج خود نموده بدعاگو

دوام دولت

دولت روزافزون که شغال و مواظبت
نموده باشند و می باید حکام و عمال آن
پرگنه در دهی مذکور را از محل پیشکش نموده
و جلب بشرط مرحمت موکول اند که انداخته
بهر اموال آن نگردند بعلت مالوجهات و سایر
جهات مثل قنلغو پیشکش و حق ...
ضابطه فی کل تصدیع ... ابواب ...
سلطانی ... ... روز ... ...
جمیع وجهات معاف و مسلم دانسته و ... فرمان
هر ساله ... مجدد طلب ندارند حسب الحکم

عمل نموده تخلف نورزند در عهده
حضور شناسند فرمان تنخواه جاگیر
درینوقت فرمان عالیشان [illegible]
غان شرف صدور یافته که مبلغ بیست یک لک
دام بموجب مفصله زمین از پرگنه جعفرآباد
و از تغیر [illegible] الامرا العظام مرزا فریدون
[illegible] بیک [illegible] در وجه جاگیر
مستحسن الخدمت مقرب الحضرت [illegible]
تا در ضمن متور فرسوده که باید که چودهریان
وقانونگویان و رعایا از پرگنه مذکوره [illegible]
داده

15

جا کرده در این مهمات دانسته مال و اجناس

حقوق دیوانی خود در دفتر درج نموده باشند

خان مشارالیه حسب الحکم و ... نکرده باشند

و اگر جایی که در مسالک در فصل ... تحصیل

باشند ما ذکر داریم ... دهند در باب ... قدغن

تمام و کمال حسب الحکم اشرف عمل نمایند

فرمان ... بالمرتبه ... سلطان ... و کوتوالان

وزیران و چوکیداران و گذربانان را

کامل مناسب است و مردم ... دانسته ...

بوده ... سعادت ... الحضرت

جهت یادگار که یکی از معتمدان درگاه ...

بولایت مرقوم و صورت حساب سود دکری زر بسکار رضا الله

شرح مذکوره پاره در وجه عمر الله و در روز باید که بعلت

باج و زکات مزاحم حال او نگردند و بعد از

نزول باید از آنچه که وجه خرج در راه بوده و

رسد محافظت نموده و از حدود وحوش بسلامت گذرانند

و اگر نعوذ بالله در حدود کسی زیری و اقع

شد از عهده جواب آن بیرون خود بر آمده

کاه که آن سعادت نصاب در ولایت مرقوم

جهت تهیه و تدارک بر بیابی حکم [illegible]

داشته برین موجب عمل نمایند و بالسعب المسطور

ملاحظه نموده تخلف و انحراف نورزند

[illegible]

[illegible]

چون آن تغییر و تبدیل [illegible] بود خاطر [illegible]

با بزرگواری و رعایت احوال [illegible] های

[illegible] و در خدمت [illegible]

با اخلاص عقیده تمام [illegible] شده [illegible]

بنا بر آن تقدیم الخدمت نموده دولت [illegible]

با دولتخواهی [illegible] فدویان با اختصاص [illegible]

ابراهیم [illegible] با امر رفیع القدر [illegible]

[illegible] مخصوص بوده و [illegible]

خود [illegible] بوده و [illegible]

موافق مرضی خاطر اقدس همایون به
تقدیم رسانید در بنولا چون وکبر سن
ضعف پیری و ناتوانی بر جسم [illegible] یافته لقا
بر قدیم الخدمتی والطاف [illegible] رو نموده از
[illegible] خاطر [illegible] و روز خدمت [illegible]
داشته مبلغ پنج [illegible] از [illegible] کنه [illegible]
[illegible] وطن ما کوفروست حسب الالتماس
موسی الیه طریق دوام [illegible] الدوام مرحمت
فرموده که آن مبلغ را وصل [illegible] سال
بسال [illegible] تصرف [illegible] نمود

[illegible]

بدعا گوی دولت ابد پیوند [illegible]

و مواظبت [illegible] [illegible]

عمارت و تعمیرات مهمات [illegible]

در آن [illegible] و استقبال حسب الحکم [illegible]

عمل نموده مبلغ مذکور را از محل [illegible]

نموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

رسانند [illegible]

و [illegible] آن محال [illegible]

وحقوق دیوانی را که [illegible] قدیم گرفته

جواب گویند و متعرض نگردیده [illegible]

نکنند فرمان مستطاب رکن السلطنت

القاهره عضد الدوله [illegible] قدوة خوانین

بلند مکان عمدة الممالک [illegible] خان [illegible]

خسروانه مخصوص بوده باشد که درینولا

[illegible] بدرگاه [illegible]

شده که نقد و جنس [illegible] عبد المومن

[illegible] بموجب [illegible] خلاف حساب [illegible] تعدی

نشده باید که [illegible] بمضمون فرمان قضا

جریان اطلاع حاصل نمایند و [illegible] گردند

[illegible]

بر حقیقت معامله مذکوره رسیده آنچه از حق
ظاهر شود بحق داد رسیده کرده باشد این جمله
بعرض اشرف رسید و از این معامله [illegible]
منعقد در نقل [illegible] باشند [illegible] و در [illegible]
مستعد و کوشیده را از روی شریعت [illegible]
دیگر [illegible] نماید که در دار العدالت [illegible]
شریعت غراء حق دار را بماید کرده [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] مردم
دیگر شود در باب [illegible] تمام [illegible]
الحکم اشرف عمل نماید [illegible] فرمان دیوان [illegible]
[illegible] حقیقت جمع [illegible] صورت [illegible]

معروض [illegible] رسد

بعرض مقدس معلی رسیده تبیین [illegible] آن

غیر از تقصیر [illegible] دیوان [illegible]

دیگر [illegible] بود در [illegible] زبدة الاماثل

والاقران دیانت و کفایت [illegible]

عبد [illegible] از ابتدای [illegible]

[illegible] بخدمت دیوان [illegible] آنها [illegible] تعالی

فرمودیم [illegible] و [illegible]

کوشیده از [illegible]

شرعیه [illegible] بوده جمع آن

صوبه [illegible] مفوض سازد

و [illegible] حضرت [illegible] عزه

[illegible]

سرودند و ... سروران

نمودند و ... کردار ... و در ... نوشته ها

آنچه باید وطیار ... جهت ...

عمال دیوان سابق بدرگاه جهان پناه ...

در ... و ... اصفهان ... سلوک ... اقبال

موافق اقبال بوده ... و افزودی

عمارت مشغول باشند و کاشی ... کامل

... که بند ... سال بسال افزون شود

و سبیل ... بیان و ...

... دیوان و قالیها ...

... دیوان ... استقلال ...

بوده باشد و در جمیع علوم جزویه عالم و دلیر
شده و پنهان نباشد و در سخن صنایع و تکیه
موجب دولت جزوی و قانون شفا بنشانید
بوده باشد بیرون از رویند و متابعت دوران
ینیفی که آورند در بیت الحکمت حکماء علما
تعلمت میدارند باب سیوم در شرح پروانگی
سبیل مطلقانی چه زبان و توانائی بیان بجهت
و رعایا که شهر را درو اعلام با بیت الحکم
چون مطلع آفتاب شعاع خورشید
که یاری کند هر که مذکور در زر بنده از فضل
دادی

[illegible] نصب فلان [illegible] مقرر و مفوض گشته

[illegible] باید که [illegible] گردیده مستقل [illegible] لوازم [illegible]

و حقوق دیوانی [illegible] سال بسال [illegible] قرار [illegible]

[illegible] صورت [illegible] گفته [illegible] نگذارد

و از سخن [illegible] صلاح دولت [illegible]

خود [illegible] مال پادشاهی بوده باشد بیرون

نروند و متابعت و [illegible] بجا آرند و در معاملات

[illegible] مذکور [illegible] و از رو پوشیده و پنهان

[illegible] سبیل [illegible] الله [illegible] شیوه [illegible]

[illegible] خود [illegible]

پرده [illegible] دقیقه از دقایق آن کاردانی [illegible]

تا مرعی نگذارد و بر رعایا چنان سلوک پیش نهند

نماید که بر رفاه حال ایشان بوده در تکثیر زراعت و

عمارت سرگرم باشند و هر سال افزونی

حاصل بر کار شود و آنچه تحصیل شود زر روز

بروز بجزو جمع خزانه عامره رساند [illegible]

[illegible] حسب الحکم مرقوم عمل نموده تخلف

و انحراف نورزند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقرر و مفوض گشته بتاریخ بیست و یکم ماه ذی حجه

سنه [illegible] [illegible] رسیده و [illegible] فرمان

عالیشان [illegible] [illegible] باید [illegible] [illegible]

و عاملان و کارکنان و رعایا پرگنه مذکور [illegible]

جاگیردار ان محال دانسته مال و جهات و حقوق

دیوانی را [illegible] [illegible] [illegible]

بگذارند و درین باب موقوف و معطل ندارند [illegible]

جاگیردار سابق بدان [illegible] [illegible]

تجدید [illegible] جاگیردار حال باز

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

سعادت و دولت نصاب فلان کروری

پرگنه فلان بعنایت و التفات [illegible] سرافراز بوده

بدانند که خدمت [illegible] بدستور [illegible]

تحصیل پرگنه مذکور مقرر شد از فصل [illegible]

[illegible] بدستور الاعوام فلان مقرر و مفوض

گشته باید که [illegible] وجهات [illegible] کرده تحصیل

[illegible] روز بروز [illegible]

[illegible]

[illegible] تحصیل [illegible]

رسانیده ماه بماه [illegible]

[illegible] ملك و جاى [illegible] تکالیف [illegible]

بونده [illegible] شعبه [illegible]

[illegible] و معامله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پروردکار [illegible] حقوقلری [illegible]

مشروعات و رعایا [illegible]

نعمة لا [illegible] مطیع دولت علیه [illegible]

کارکنان [illegible] مقامی [illegible] بایدکه

در کار [illegible] با استقلال [illegible] [illegible]
جمیع مواد سرشت [illegible] [illegible]
و در وقت ساختن چیزی از نظر و قلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آثار دوستی ظاهر و ... ستاره و معمور

... حفظ الامور رفق ... معمور

... محفوظ در مرحله ... [illegible]

... منظور ... ورود ...

ماه بماه ... اعلی ... رساله ...

... تمام ... صاحب المنصور ...

... فرمان استقامت ... جا کرده ...

برکنار ... اعلام ... [illegible]

... قرض ... [illegible]

... طلب ... [illegible]

ادری تکن [illegible] و [illegible] نامه

که بر [illegible] و قوه انجه قرض حسابی [illegible]

[illegible] قرضی [illegible] بر سه [illegible]

باشد معامله [illegible] مطالب شرع

[illegible] بعدی [illegible]

[illegible] تاکید [illegible]

[illegible] مرور [illegible] سعادت

فلان [illegible] فلان [illegible]

در [illegible] شرع [illegible] فلان [illegible]

[illegible]

بعمل آورده و ابطال او میخواهد رسید حضور

نموده در جای دیگر نمایند باید که بحقیقت این مقدمه

رسیده معامله را به مقتضای حکم شریعت

فیصل دهند که حق بمرکز خود قرار گیرد و این

باره مذکور نشود درین باب تاکید تمام دانسته

بپروانچه سابق کروری عزت آثار کمال الدین حسین

معاف شده در پرگنه سلیم پور معلوم نماید که در حصول

شیر خان افغان آمده ظاهر نمود که قاضی الله داد وغیره

در موضع رعیتی در پرگنه مذکور واقع است زور و

تعدی [illegible] تصرف [illegible] مدد معاش نمیدهد این

[illegible] که [illegible] آن زمان از گذشته

لقوف متعددی بر آورده حوالر او نماید که حق

بمطلق برسی و ضمان سازند که این چند روز ما

مذکور نشود در من با سبب ما رسید در انند ... اثری

آیاس قدوة الاماثل والادغان صادق الاخوان

محمود خان ... بعد عزا فتی زانکه عرایض از معلوم

رسید مرضا ... آن معلوم گشته و انکه در باب آیاس

بجهت تشخیص ... سکنه ... استدعا نموده بودند

اگرچه قسم ... جای اعتماد است ... کرد و با

و ... آیاس دیگر نسبت بان ... الالتماس

شما دیانت آثار ما ... فرستاده ... نماید

باتفاق ...

چهره‌گشای قرار واقع مشخص نموده طومار [illegible] آمده

وجه [illegible] وجود برات و قانونگویان [illegible] وجوه درست

است که محصول [illegible] سالدار شده [illegible] موقوف [illegible] بود در

سبب [illegible] سابق [illegible] تحصیل [illegible] موقوف [illegible] بیاورد

رده وزیر [illegible] عدم اعتماد [illegible] [illegible]

گرفته [illegible] جمیع ضروریات مهمات [illegible] باشد و ارائه

و سپاهیان بغایت درکار درست [illegible]

عرضداشت حسب المسطور عملی [illegible] [illegible] باسم

منصبداران [illegible] حال و استقبال [illegible]

[illegible] چون فرمان [illegible] فرخنده عنوان [illegible]

[illegible] مقصود [illegible] [illegible]

[illegible]

دست بالمناصفه در هر کفه مذکور من ابتدای قطعیت ئیما

قوئیل سنه ... وجه مدد معاش ... شاه ... [illegible]

در درگاه شیخ کریم الله ... باید که ...

اقدس از ... مذکور از محال ... نموده ...

بسته ... [illegible] ... بفصل ...

آخر ... باحتیاج خود نموده بدعاگوئی دولت

روز افزون اشتغال ... نموده باشند و ... بالوجه

... [illegible] ... من الوجوه ...

... سال فرمان ... طلب

... [illegible] ...

... باب چهارم ...

عرایض و فدوی نوشت فدوی جان نثار سپهدار الدیار [illegible]
خدمت دعوت مطلب ادب و انگلیس [illegible]
بموقع عرض باریا فتگان درگاه سرکار جاه [illegible]
بیاده پرسانند و قبله [illegible] و عالیجاهان [illegible] شان عالی
شان کرنام کمترین غلامان [illegible] در [illegible]
کارشناسی نجات [illegible] بوده [illegible] باد در [illegible] علیحده
[illegible] کاستها [illegible] نموده [illegible]
و [illegible] کردرراه از [illegible] و بهره [illegible] بوده
بدرگاه والا ارسال [illegible] بندهای [illegible]
مذکور منصب [illegible] و برات [illegible]
[illegible] زیاده زحمت [illegible] سرکار [illegible]

و بنده دولتخواه و دلسوز درگاه معلی است بنده
امیدوار است که قرار خود عقیدت و اخلاص به ذات
خسروانه سرفرازی یابد که شاه سربلند [illegible]
بنده های با اخلاص و خیرخواه بود اقبال دولت [illegible]
متوارث خاندان [illegible] باشد [illegible] بنده
درگاه محمد اکبر [illegible] عجز و [illegible]
خاک [illegible] نور [illegible]
عرض [illegible] بارگاه فلک اشتباه ثریا جاه ظل
اللهی رسانده که [illegible] بنده خانه زاد
[illegible] خسروانه [illegible] سرفراز
[illegible] بود و رخصت فرموده کوچ [illegible]

و قطع مراحل نموده بتاریخ هفتم ماه سعادت [illegible]

داخل [illegible] شد انشاء الله تعالی بزودی

مرشد حقیقی نواب مبارک [illegible] در [illegible]

محض مهمات امر فرموده تا [illegible]

کمترین بنده [illegible] حکم اقدس [illegible]

میباید [illegible] روز بروز در حضور [illegible] میباید و [illegible]

بعرض رسانیدن آفتاب دولت عظمی [illegible]

در عالمیان تابنده باد [illegible] عرضداشت بنده فدوی [illegible]

[illegible]

عرض باریافتگان بارگاه [illegible] شاهنشاه رسانیده

[illegible]

[illegible] عالیان [illegible] فرمان عالی شأن در [illegible] گمرک

بنده های درباب انجام قلعه و [illegible] آبادی صادر شده

بود بشرف مضمون همایون آن مفتخر و سرفراز گردیده

در [illegible] الا [illegible] [illegible] مواد [illegible]

و مصالح سنگ [illegible] و غیره جای [illegible] نموده

الی [illegible] تا ممکن است در سرانجام عمارت [illegible]

[illegible] چون در [illegible] سنگ [illegible]

دیوار [illegible] سود [illegible] سنگ [illegible]

و [illegible] دست از حضور [illegible] بنده که [illegible] معطل

نشود و [illegible] بود [illegible] بنده [illegible] دولت

[illegible] بنده [illegible] بنده های درگاه

[illegible]

[illegible] بموقف عرض [illegible]

[illegible] رساند که حکم [illegible] مطاع [illegible]

[illegible] بنده [illegible] شده بود [illegible]

[illegible] مهم [illegible] همراه [illegible]

[illegible] مردودان مهم [illegible]

[illegible] احکام [illegible]

[illegible] برادران محمد [illegible]

[illegible] همراه [illegible]

[illegible] وجان سپاری [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

محمد

خواجی ملفوظه را تا اینجا رسیده باشند تا بخاطر جمع در
خدمات مفوضه و سرگرم باشند و حسب
درسانیدن [illegible] دولت و اجلال [illegible]
باب [illegible] روزگار [illegible] مملو [illegible]
اقبال و اجلال [illegible] حشمت و شوکت [illegible]
حسن [illegible] جلوس [illegible]
ذو الجلال [illegible] باشند [illegible]
[illegible] مکشوف رای [illegible]
میکردانند [illegible] مخلص حقیقی [illegible]
[illegible] گرامی [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]

طریقه [illegible] که [illegible] ادام الله [illegible] شده

[illegible] طرف [illegible] الحاکم [illegible] جمیع

[illegible] را [illegible] و تجویز [illegible]

[illegible] در [illegible] و ربط [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] از [illegible] و دو [illegible] [illegible]

دست در [illegible] پاره [illegible]

[illegible] فرمان [illegible] در [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ان [illegible]

[illegible] [illegible] مذکوره در [illegible]

[illegible]

سوی الله خواهد بود و حکیم نبشته شریف مسعود

ی الله و کارگزاران ... اعتبار احوال دوران

و اجابت و ... مکرمت ... شده بود

اظهار تشکر گذرد ... نمایند که باعث اطمینان ...

مشخص شده ... بالصحه ... ایام دولت

روز افزون باد ... [illegible] ... معروض

... سلام محبت انجام ... مریض ...

مکتوب مرغوب بدیع الاسلوب ... مصحوب

محرر ... مطلوب ... واصل و مطالع آن مسرت

شده و ... [illegible] ...

... عاطفت ... [illegible]

لبنان

30

زینهار رسید چون نسخ شوق و آرزومندی بعبارت

نگنجید از جرم بر شفا باطن آن فیض مواطن ...

... مطلع ... نور ولایت ... عالم ...

نامه ... وقت بعد از فیض نیاز ... نامه ...

رسید از آتش شوق و شفقت ... گردید ...

... از ال وصال منطقی ... و ... ان ...

... کنند ... حروف ... عرض ...

... فرزندی ... ثبت ...

شفقت ... معصومه ... فرزند ...

... ثبت و ... فرزندان مطالعه فعل

در تم رسید و حصول سلامتی و خیریت
فرا نمود احوال بهجت [illegible] خیریت آنکه
والده مطلوب [illegible] حفظ حافظ الاله
حضرت سبحانی بوجه [illegible] فرزندان نادر [illegible] سلامت
باشند ثانیا اینکه مولوی [illegible] تربیت [illegible]
مخبر سلامت آن مشفق رسیده دارنده [illegible]
نامه [illegible] خبر خیریت [illegible]
[illegible] خاطر گردانند [illegible]
مشفق [illegible] احوال خیریت [illegible]
[illegible] باشند که موجب آرام خاطر گردد و فقط
جزو [illegible] معلوم [illegible] اعتماد [illegible]
بود رسیده [illegible] و بعضی سوغات [illegible]

[illegible] الله تعالی مشتاق [illegible] بخدمت [illegible] رسال [illegible]

[illegible] و شوق [illegible] [illegible] [illegible] بخدمت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مستدعی [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] والده خود [illegible]

[illegible] نسبت [illegible]

[illegible] خاطر [illegible]

فرزندی [illegible] پدر [illegible] عزیزان [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] مشفق [illegible]

[illegible]

دارزومند ملازمت مانوس آن خداوند است
عزیز است که مدتی که [illegible] مقطوع [illegible] است [illegible]
قرار [illegible] روز [illegible] محبت [illegible]
استدعا مینماید که [illegible] حصول این مرام بوده با
توجه حضرت نماید توقع از کرم و اخلاص حمیده [illegible]
نست که با [illegible] شرف ملاقات [illegible]
فایض النور [illegible] کمترین فرزندان [illegible]
[illegible] زرین [illegible] آورنده [illegible]
[illegible] در هر کاری و خدمتی که [illegible]
معطل باشد [illegible] بختاران [illegible]

[illegible]

با [illegible]

[illegible] است درین [illegible] رسانند

[illegible] این چهار قطعات [illegible]

[illegible] شده [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] بجهت سواد [illegible] آن [illegible] شده

[illegible] چند روز [illegible]

[illegible]

برای برادران عزیز [illegible]

عرض نماید [illegible]

[illegible] برادر عزیز [illegible]

العبد

بجان پیوند اقبال آثار سعادت دثار

حسن الله قلی گور روزگار عمر و دولت برخوردار

کامیاب بوده باشند بعد از شوق

و اشتیاق بی پایان معلوم آن نموده

بوده است که خط از جانب آن

رسیده بنا بر دل نگرانی و سرگردانی

چنانکه در این مدت اطلاع

برادر ... بشما و ... است

چگونگی احوال خود را ... معلوم

یک بیک شرح ... ارسال فرمایند

کرده و بسی جد و جهد این حقیقت را ظاهر و روشن نماید

نامه و پیغام فرستاده کرده و دل را تسلی بخشید

بنده [illegible] محبت ملاقات [illegible] دوستانی رسانید

و به وضعی که ایشان دستخط [illegible] این پیمان

برای [illegible] برادر جدا نمودند [illegible] شود

میسر شد [illegible] دولت [illegible]

برادر [illegible] سلاطین [illegible]

پناه [illegible] [illegible]

محمد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

و آرزومند به دیدار فایض است و در سرور شوق

آنکه اگر چه بجهت موانع چند دست رقات

مرقومه کار چند روز زده نشد منزد دست دو را

و مهجوری رو نیاورده و ما خاطر آگاه دست گرفته

و دل با پیشه در خدمت ملازمت آن قرینه

می باشد و ز درگاه در سبب الوهیت امیدوار

است که عفو نیست بوده منی رفت ندیدیا

بر خیز و دست صحبت ملاقات چهره گشاید

علم و العصر کمی ز ناقص بیابد و امید که کار عمر شنه

تا در یافت شرف حضور شاه و بر عوام

منزل دستاد کلام تیا فرموده شنبه ۱ ۱

خادم

شی اگر بوده فراهم [illegible] جا رست نمودن
زکات دست سپه شاه کام مرصع [illegible] مسند قلبش
قولسه [illegible] نمود جمشید [illegible] فوز [illegible]
بر الدقرة العین عظیم السلطان الخاقان [illegible]
فرزندان و شاهزادگان [illegible] مطلع [illegible]
حوال [illegible] وخیر [illegible]
کد [illegible] مطلوب [illegible] و شد [illegible]
بوده باشد حقیقت دوزهار [illegible]
بر [illegible] که [illegible]
[illegible] قناعت [illegible] بوده [illegible]

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۹۸۶

[illegible]

خاطر کرده در باغچه نور دیده [illegible] نام

به جانب همزه نور دیده [illegible] تازه عزیز [illegible]

مهربان که [illegible] است و از جانب [illegible]

برخوردار محمد [illegible] فرزند [illegible]

قبول فرمایند خاطر [illegible] و [illegible]

ملول است به جهت [illegible]

به احوال [illegible] مکرر است [illegible]

هیچ بهبود است و خبر [illegible] همزه

[illegible] باید و [illegible] باشند

[illegible] خبر [illegible] آن

رسیده بنا بر الطاف [illegible] خود

شفقت و مهربانی انگار شما در [illegible]

[illegible] بهجت [illegible]

احوالات با شوق [illegible]

[illegible] خود را مبتلا [illegible]

آرزوم [illegible]

[illegible]

[illegible]

در صلاح زیادتر عرض [illegible]

[illegible]

از تو جدا شده ایم خدا آگاه است که قرار و
آرام یکبارگی به در رفته و دست ... خوب
بودم در خیابان در دنیا خوب یکتم ... فلک ...
همه ترا از عز و جلال ... طلبیم که عشق ...
بعض ... که ... اما در این ایام جدا ...
ال ... علم ... بپیوسته با ... ملاقی
جلوه‌ای حالات خود ... نوشته باشند که آرام
خاطر گردد روز ... جز ...
یکجا اعتمادی ... فرستاده ... خود ... رسید
سامان ... نه کرده ...

اوقات بگذرانند و خاطر جمع همه امور
جمع دارند انشاء الله تعالی اگر [illegible] ایات
و جلال بخیر و [illegible] اقبالات دین نزدیکی
با خدمه [illegible] چه بهتر دین پرده [illegible]
[illegible] از سان بیگانان در فتح [illegible]
و الان بعد روز ۱۵ ماه شعبان [illegible]
طبیعی خود [illegible] نزدیک باب [illegible]
[illegible] بودن غنیمت [illegible]
تا در میان خود [illegible] کرد کار [illegible]
[illegible] بجانب [illegible]
[illegible]

نامهٔ فرحت‌نثار آن مونس غمگسار

در عین دشت فراق [illegible] بهار از

دست [illegible] رسید خاطر [illegible]

ملال رفع شد غم و الم از دل دور گردید

خطی که [illegible] نوشته بودید بلکه

قطعه [illegible] تا حال نرسید و اظهار

نموده بودید [illegible] امیدوار [illegible]

[illegible] جاوید است

اما از دل [illegible]

[illegible] خاطر [illegible]

دل بی تابی شراب در صحبت جوانیست من

درد خود را باکه گویم در گوشه خانه تنها

غم محبت فراق تو بی سوزم از آتش شوق

و از زن دنیا دیو درون سرمایه ...

در دفتر ... [illegible]

در درد ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

فراق ... صبح ... گرد

احوال ... موقوف ...

زیاده چه نوشته [illegible] واضح [illegible]

عمده مخلص دعا گو [illegible]

باو [illegible] آن [illegible]

[illegible] آرزومند [illegible]

شرف [illegible]

[illegible] بیان [illegible]

مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسبت [illegible] چه معنی دارد [illegible]
[illegible] بهتر [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] عبارت [illegible]
[illegible] بنظر [illegible]
[illegible] مناسبت [illegible]
[illegible]
و اشعار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و نیز [illegible]
[illegible]

گر از لب شوخ [illegible] صحبت [illegible]

[illegible] امیدوار [illegible]

[illegible]

[illegible] قلم عفو [illegible]

[illegible]

[illegible] امیدوار [illegible]

تا مخلص [illegible]

[illegible]

[illegible] خاطر [illegible]

زیاده چوق عصا [illegible] مستغنی در

ترسای اری لسان [illegible] دیکر [illegible]

دکنده وطن [illegible] دعا [illegible]

لسان [illegible] عنوان [illegible]

اشیا مجلسنده [illegible] الملك [illegible]

[illegible] صاحب زباننده

[illegible] زبان اندکی زبان بیان [illegible]

[illegible] شرح [illegible]

[illegible] ده [illegible]

[illegible] قدر [illegible] روزنامه

١٠١٩

[illegible]

[illegible] باید [illegible] شیخ [illegible]

[illegible] اصلاحی [illegible]

[illegible] صحیح و [illegible] الحواس [illegible]

[illegible]

[illegible] زبان [illegible]

[illegible] در حضور [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از رنج گرما بدون [illegible]

بهار گلشن کی سایہ [illegible]

لالی و سایہ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

(۱) [illegible]

[illegible]

گلستان [illegible]

سوز سینهٔ مشتاق ز ز ... [illegible]

دم رہائی وعده فردا ... [illegible]

اکوزدن ... [illegible]

سازم حق ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چه عجب [illegible]

[illegible]

[illegible] ای عاشق رنجوری منتظر [illegible]

از نامه تو جانان معلوم [illegible] گشته باید

[illegible] دست مگر [illegible] زبان [illegible]

شنیدم که روزی بجای تو خواهم آمد

[illegible] خوبان [illegible]

سخن [illegible] دل [illegible] بیت

زخوبان کسی وفاداری ندیده جز من [illegible]

وجهان [illegible] ٥ [illegible] عاشق

42

صادق دوست بیدار قانع باشد چو

مانع دوست شنیدن در طریق عشق او

باشد چنانکه خوبان که زنها میزنند به او

چنانکه دنیای عاشقی در کار است چو

باید که زود جهد به راه جانان ز درون جان

دست به دامن برد تا جانانم در نظر آید

نور دوست نقش مرا نشسته در دل سی

دیدم او خبر که همچو وصل را به یارش دلدار

با شمشیر در خط و قد بار عشق گرد

عزت [illegible] که [illegible] سیه بها

و دلدنان در دولت نمود و جمیع لوازم

بر دوستان جهت یک [illegible] مکتوب [illegible] باسم [illegible]

که [illegible] سبز فام [illegible] و [illegible]

[illegible] به سلسله [illegible] و دیگر [illegible] بست [illegible]

بعرض میرسد [illegible] عزت [illegible] علی

و [illegible] فرو [illegible] و [illegible]

و مبلغ [illegible] در قبض [illegible] نمود [illegible]

[illegible] بود [illegible] سند [illegible]

[illegible] و [illegible] تا [illegible] سند [illegible]

[illegible] و [illegible] معظم [illegible]

خداوندی [illegible] اکر [illegible]

ورسیدوم [illegible] مکی [illegible]

قائم [illegible]

[illegible] متصل [illegible]

اون [illegible] متصل [illegible]

[illegible] در

محمد فاضل [illegible] مبلغ [illegible]

[illegible] سنه [illegible]

[illegible] مذکور [illegible]

و در [illegible] و وقوف حضور کرده ام و هیچ خود را

ضعیف [illegible] مشغوف خلوص [illegible] بنابر آن [illegible]

سوال کرد و [illegible] نامه [illegible] و [illegible]

[illegible] گردانید که [illegible]

محرر این سطور [illegible] رجب [illegible]

[illegible] رجب [illegible] بنده [illegible]

در [illegible] و این بنده [illegible]

و [illegible] شده ام [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] بتحریر فی التاریخ [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مبلغ پنجاه روپیه [illegible]
[illegible] جلوس [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ماه اول [illegible]